

The effect of the transformation of words on the macro level of lifestyle

Morteza Amarloo¹, Seyyed Jafar Hosseini²

¹ Department of Jurisprudence and Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran (**Corresponding author**). ammar1389@gmail.com

² Department of Jurisprudence and Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran. sj.hosseini@gmail.com

Abstract

Objective: Lifestyle is one of the most significant issues in today's society, rooted in individuals' attitudes toward life. This attitude is either aligned with God or with Satan, and it plays a decisive role in human happiness or misery. The change in individuals' attitudes within society is influenced by various factors, among which words are one of the most important; words that guide the discourse of society and can shape individuals' attitudes and consequently their lifestyle. The objective of this study is to examine the impact of words on lifestyle from the perspective of religious teachings, demonstrating how changes in or a return to core religious words and concepts can influence societal attitudes and lifestyles.

Materials and Methods: This research, emphasizing Qur'anic verses, narrations, and related sources, aims to investigate the effect of words on lifestyle from the viewpoint of religious teachings. The study was conducted using a library-based approach and follows a descriptive-analytical research methodology.

Findings: Language, as a system of communication, is a tool for expressing intentions, and changes in words have caused significant shifts in individuals' attitudes, resulting in extensive and profound transformations in society's lifestyle.

Conclusion: The transformation of words on a macro level has led to deep and extensive changes in societal lifestyle. These changes cannot be reversed unless the original words and core concepts are reintroduced into public discourse. Failure to do so will result in the continued influence of these transformations on lifestyle.

Keywords: Transformation of words, Change of attitude, Lifestyle.

Cite this article: Amarloo, M. & Hosseini, S.J. (2023). The effect of the transformation of words on the macro level of lifestyle. *Biannual journal of halal*, 6(1), p. 87-104.
<https://doi.org/10.30502/h.2024.412738.1125>

Received: 2022/09/22 ; **Revised:** 2022/12/07 ; **Accepted:** 2022/02/02 ; **Published online:** 2023/04/09

Article type: Research Article

© the authors

Publisher: Halal Research Center of Islamic Republic of Iran



تأثیر دگرگونی واژه‌ها در سطح کلان سبک زندگی

مرتضی عمارلو^۱، سید جعفر حسینی^۲

^۱ گروه فقه و حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران (نویسنده مسئول).

ammar1389@gmail.com

^۲ گروه فقه و حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. sj.hosseini@gmail.com

چکیده

هدف: سبک زندگی یکی از موضوعات بسیار مهم در جامعه امروز است که ریشه در نگرش افراد به زندگی دارد. این نگرش یا تابع «الله» و یا تابع شیطان است و نقش تعیین‌کننده‌ای در سعادت یا شقاوت انسان ایفا می‌کند. تغییر نگرش افراد جامعه متأثر از عوامل متعددی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها واژه‌ها هستند؛ واژه‌هایی که در گفتمان جامعه نقش جهت‌دهنده دارند و می‌توانند نگرش و در نتیجه سبک زندگی افراد را شکل دهند. در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر واژه‌ها بر سبک زندگی از منظر آموزه‌های دینی است، تا نشان دهد چگونه تغییر یا بازگشت به واژه‌ها و مفاهیم اصلی دینی می‌تواند نگرش و سبک زندگی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با تأکید بر آیات و روایات و منابع مرتبط، درصدد بررسی تأثیر واژه‌ها بر سبک زندگی از منظر آموزه‌های دینی می‌باشد. این پژوهش به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

یافته‌ها: زبان به عنوان یک نظام در برقراری ارتباط، ابزار بیان مقاصد است و دگرگونی واژه‌ها سبب تغییر نگرش افراد جامعه و تغییرات زیاد و عمیقی در سبک زندگی جامعه شده است.

نتیجه‌گیری: دگرگونی واژه‌ها در سطح کلان آن، تغییرات زیاد و عمیقی را در سبک زندگی جامعه بوجود آورده و این تغییرات برطرف شدنی نخواهد بود، مگر اینکه دوباره در گفتمان‌ها همان واژه‌ها و مفاهیم اصلی مورد استفاده قرار گیرد. اگر این مهم انجام نشود، سبک زندگی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: واژه‌ها، تغییر نگرش، سبک زندگی، امام، امت، عدالت، مستضعفین.

استاد به این مقاله: عمارلو، مرتضی؛ حسینی، سید جعفر (۱۴۰۲). تأثیر دگرگونی واژه‌ها در سطح کلان سبک زندگی. پژوهشنامه حلال، ۱(۱)۶، ص ۸۷-۱۰۴. <https://doi.org/10.30502/h.2024.412738.1125>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۳۰ ؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳ ؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: مرکز ملی تحقیقات حلال جمهوری اسلامی ایران



۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، موضوع سبک زندگی می‌باشد. زادگاه این واژه آنگونه که گفته شده، جهان غرب است که از نظر عبارت درست است. مفهوم سبک زندگی اولین بار در سال ۱۹۲۹ توسط آلفرد آدلر^۱، روانشناس اجتماعی مطرح شد، و پس از یک دوره افول، مجدداً از سال ۱۹۶۱ مورد اقبال اندیشمندان به خصوص جامعه‌شناسان قرار گرفت (۱). اما این مفهوم قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد. آنگاه که خداوند انسان را آفرید، از جمله اولین دستوراتی که به او داد، این بود که بخورید از هر جایی که دوست دارید، اما نزدیک آن درخت نشوید، «و كَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمْ وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره، ۳۵). یعنی اینکه چگونگی خوردن و آشامیدن را برای او مشخص کرد؛ اینکه شیوه و روش تو ای انسان، باید براساس اصول و چارچوبی باشد که من خدا برای تو تعریف می‌کنم. سپس پیامبرانش را یکی پس از دیگری فرستاد: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ» (مؤمنون، ۴۴)، تا سبک زندگی الهی^۲ را به او بیاموزند. اولین پیمان این بود که در سبک زندگی الهی باید یگانه‌پرست بود و از شیطان پیروی نکرد: «أَلَمْ أَعْهَدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس، ۶۰)، «ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید که او بی‌تردید دشمن آشکاری برای شماست؟ سبک زندگی الهی با ارسال رسل و انبیای الهی به تدریج تکامل یافت و با بعثت آخرین پیامبر کامل شد. سبک زندگی الهی همان دین خداست، با تمام امر و نهی‌هایش، اخلاقیاتش و ضوابطش که در سراسر زندگی فردی و اجتماعی یک مسلمان باید جاری و ساری باشد. اسلام این آخرین دین و کامل‌ترین سبک زندگی الهی، سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین می‌کند و به‌جز آن از کسی پذیرفته نخواهد شد: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل‌عمران، ۸۵)، «و هرکه جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود. در برابر این سبک، سبک زندگی شیطانی قرار دارد که با همه توان سعی در از بین بردن آن داشته و سردمدار این سبک یعنی ابلیس، قسم یاد کرده است که همه آدمیان را از پیروی سبک زندگی الهی بازدارد و گمراه کند، مگر آنانکه بندگان خالص اویند: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص، ۸۳-۸۲)، «به عزتت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم؛

۱. آلفرد آدلر Adler Alfred (۱۸۷۰-۱۹۳۷) به عنوان نخستین پیشگام گروه روان‌شناسی اجتماعی در روان‌کاوی مطرح است.

۲. منظور از سبک زندگی الهی، زندگی بر ساس دستورات و قوانین خداوند است که در قرآن بیان شده و در زندگی معصومین(ع) تجلی یافته است.

مگر بندگان خالص شده‌ات را». سال‌ها از این ماجرا می‌گذرد و اکنون در زمان ما حزب او با در دست گرفتن پرچمی که شیطان برای جنگ با سبک زندگی الهی برافراشت، با ارائه سبک زندگی غربی به نبردی تمام عیار و بی‌امان با سبک زندگی اسلامی برخاسته و از تمام ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود برای سلطه بر دنیای اسلام بهره می‌برد. در این آوردگاه، یکی از راه‌های سلطه و نفوذ، تغییر سبک زندگی است که غرب در شبیخون فرهنگی و جنگ نرم خود در پی آن است. در این راستا، یکی از راهکارهای غرب، دگرگونی واژه‌هاست که دگرگونی مفاهیم و از دست دادن بار مثبت و خنثی شدن و بعضاً بار منفی پیدا کردن را بدنبال دارد. در چند دهه‌ای که از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، شاهد این تغییر واژه‌ها بوده و به این واسطه مسیر را به اشتباه پیموده‌ایم.

۲. مواد و روش‌ها

در این پژوهش، از روش تحلیل و توصیف محتوا استفاده شده و تحلیل و بررسی براساس متون آیات و روایات و سخنان بزرگان دینی می‌باشد. برای تحلیل محتوا، مراحل مختلفی طی می‌شود، از جمله این مراحل می‌توان به سه مرحله عمده به این شرح اشاره کرد:

الف. مرحله قبل از تحلیل (آماده‌سازی و سازمان‌دهی): در این مرحله، سعی شده است تمام متون دینی بررسی گردد و آیات، روایات و سخنان علما و اهل فن مرتبط با واژه‌ها و سبک زندگی جمع‌آوری شود.

ب. بررسی مواد (پیام): بعد از جمع‌آوری اطلاعات مرتبط با واژه‌ها و سبک زندگی در متون دینی، در این مرحله، سبک زندگی و شاخصه‌های تاثیرگذار در آن از جمله چیستی نگرش، شرط تغییر، دگرگونی فرهنگ، و دگرگونی واژه‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

ج. پردازش نتایج: در این مرحله ارتباط دگرگونی واژه‌ها و سبک زندگی از منظر آموزه‌های دینی مورد ارزیابی قرار گرفته و اهمیت و تاثیر دگرگونی واژه‌ها در سبک زندگی تبیین می‌گردد.

۲-۱. تاثیر دگرگونی واژه‌ها در سبک زندگی

تأثیر دگرگونی واژه‌ها در سبک زندگی، موضوعی است که گرچه به آن توجه زیادی نشده، اما بسیار مهم به نظر می‌رسد. تأثیر کلمات و اینکه آیا این اثرگذاری می‌تواند نگرش افراد را به زندگی تغییر دهد یا نه، از اهمیت زیادی برخوردار است. قطعاً کسی منکر این موضوع نیست که کلمات و واژه‌ها می‌توانند اثر مثبت و یا منفی بر تفکر و نگرش آدمی و به تبع آن بر رفتار او داشته باشند. پس، این موضوع می‌تواند سبک زندگی افراد را متأثر سازد؛ زیرا زیربنای سبک زندگی افراد را تفکرات و نگرش‌های آنان تشکیل می‌دهد. روانشناسان توصیه می‌کنند که در برقراری ارتباط با دیگران، از

کلمات و واژه‌هایی که بار منفی دارد، استفاده نشود و به جای آنها از کلماتی استفاده گردد که معنایی مثبت را القاء می‌کند. به موارد زیر دقت کنید:

دروغ نگو! ← راست می‌گی؟ راستی؟

خسته نباشید! ← خداقوت!

خدا بد نده! ← خدا سلامتی بده!

داد نزن! ← آرام باش!

وقتی به شخصی می‌گوییم «دروغ نگو»، برداشت او این است که ما او را شخص دروغ‌گویی می‌دانیم؛ اما زمانی که به او می‌گوییم «راست می‌گی»، به ذهن او اینگونه می‌رسد که آیا این خبر یا حرفی که گفتم درست است؟ و دیگر این حرف را توهین به خود نمی‌داند. این موضوع بسیار مهم است که ما در زندگی روزانه از واژه‌های مثبت استفاده کنیم. این مطلب زمانی اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد که در سطح کلان اثرگذار باشد. مثلاً کلمه‌ای را بکار ببریم که سمت و سوی برنامه‌ریزی ما را تغییر بدهد و زندگی ما را به سمت و سویی ببرد که مطلوب یک جامعه اسلامی نیست و به بیانی ساده‌تر تغییری بنیادی و اساسی در زندگی فرد و جامعه بوجود آورد و سبک زندگی را دگرگون سازد.

۲-۲. چپستی نگرش

معادل واژه Attitude در فارسی، نگرش، ایستار، طرز رفتار، طرز تلقی، پنداشت، طرز تفکر براساس مفروضات پیشین و مانند آن‌ها ترجمه شده است (۲).

تعاریف اصطلاحی بسیاری در روانشناسی از نگرش شده که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

✦ نگرش مجموعه‌ای از اعتقادات، عواطف و نیات رفتاری نسبت به یک شیء، شخص یا واقعه است. به عبارتی، تمایل نسبتاً پایدار به شخصی، چیزی یا رویدادی است که در احساس و رفتار نمایان می‌شود (۳).

✦ نگرش ارزیابی یا برآوردی است که به صورت مطلوب یا نامطلوب درباره شیء، فرد یا رویدادی صورت می‌گیرد. نگرش، بازتابی از شیوه احساس فرد نسبت به یک چیز یا یک فرد است (۴).

✦ نگرش نشان‌دهنده اثر شناختی و عاطفی به جای تجربه شخصی از شیء یا موضوع اجتماعی مورد نگرش و یک تمایل به پاسخ در برابر آن شیء است. نگرش در این معنی یک «مکانیسم پنهانی» است که رفتار را هدایت می‌کند (۵).

✦ نگرش، نظری است که درباره افراد، چیزها یا رویدادها ابراز می‌گردد، و منعکس‌کننده نوع احساس فرد درباره آن است (۶).

۲-۳. شرط تغییر

سبک زندگی فرد به شدت می‌تواند تحت تأثیر نگرش فرد قرار گیرد (۷). مهم‌ترین نوع نگرش که می‌تواند سبک و جهت زندگی فرد را به شدت تحت تأثیر قرار دهد، مذهب و نگرش دینی فرد است (۸). جهان‌بینی افراد با تغییر در نگرش آنها دستخوش دگرگونی می‌شود؛ چراکه جهان‌بینی تابعی از نگرش و دیدگاه انسان به هستی و پدیده‌های آن است. برای مثال، دیدگاه دو نفر درباره زندگی که یکی معتقد به وجود خدا و معاد است و دیگری که اعتقادی به این موضوعات ندارد، کاملاً متفاوت است؛ اولی جهان را آفریده موجودی مدیر و مدبر و آن را دارای هدف می‌داند، اما دیگری آن را محصول تصادف دانسته و سرانجام آن را فنا و نیستی می‌پندارد. ناگفته پیداست که شیوه زندگی یا به اصطلاح رایج امروزی سبک زندگی آن دو متفاوت خواهد بود. در قرآن کریم با لطافت و اختصار این مطلب اینگونه بیان شده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱)، «خداوند سرنوشت هیچ گروهی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنچه را در نفس خود دارند، تغییر دهند». نوع نگرش انسان به زندگی و هستی است که منشأ تغییر در اوست؛ یعنی بر طبق این آیه، اگر تغییری در نگرش‌ها بوجود بیاید، باید منتظر تغییر در زندگی بود و به عبارت دیگر، تغییر برونی نتیجه تغییر درونی است. افکار انسان در غالب واژه‌ها است که نمود بیرونی می‌یابد و بوسیله کلمات است که به دیگران منتقل می‌شود. واژه‌ها بیانگر نگرش افراد به پدیده‌های جهان هستی است و نوع کلماتی که استفاده می‌کنیم، روایتگر دیدگاه ما هم به زندگی بوده و هم اثرگذار بر نگرش ما است. یعنی این دو، رابطه‌ای متقابل دارند؛ هم نگرش‌ها واژه‌ها را انتخاب می‌کنند و هم کلماتی که بیان می‌شود، بر دیدگاه‌ها اثر می‌گذارد و به اصطلاح بار مثبت یا منفی بر افکار دارد.

۲-۴. دگرگونی فرهنگ

یکی از عوامل مؤثر در دگرگونی‌های فرهنگی، پذیرش عناصر فرهنگ‌های بیگانه به وسیله مردم یک جامعه است که از طریق اشاعه و صدور فرهنگی در دسترس آنها قرار می‌گیرد (۹). ورود واژه‌های یک فرهنگ به فرهنگی دیگر، از عواملی است که در دگرگونی فرهنگی تأثیر بسزایی دارد و از راه‌های نفوذ سبک زندگی بیگانه در جوامع و بخصوص جوامع اسلامی، ایجاد تغییر در فرهنگ جامعه مقصد است. هر واژه که از فرهنگی به فرهنگ دیگر رسوخ می‌کند، نماینده‌ای است که ارزش‌های فرهنگ مبدأ را هم با خود به همراه می‌آورد. برای مثال کلمه اومانیزم که در فارسی به معنی

انسان‌گرایی است، زمانی که وارد فرهنگ ایرانی شد، ارزش‌ها یا بهتر بگوییم ضد ارزش‌های جامعه و فرهنگی را که در آن شکل گرفته بود، یعنی دادن اصالت به انسان و تلاش برای لذت بی‌قید و شرط و هرچه بیشتر، او را وارد فرهنگ اسلامی- ایرانی کرد و ارزش‌های فرهنگی ما را کمابیش تحت تأثیر خود قرار داد. مقام معظم رهبری درباره خطر نفوذ فرهنگ و زبان انگلیسی می‌فرماید: متفکران غربی بارها گفته‌اند که به‌جای کشورگشایی‌های استعماری قرن نوزدهم، بهترین و کم‌هزینه‌ترین روش، تزریق فکر و فرهنگ خود به نسل جوان کشورها و تربیت زبندگان و نخبگانی است که همچون سربازان نظام سلطه عمل خواهند کرد. ... متأسفانه در برخی مواقع به‌جای ترویج زبان فارسی، زبان انگلیسی ترویج می‌شود و اکنون کار به جایی رسیده که آموزش زبان انگلیسی به مهدکودک‌ها کشیده شده است. ... این موضوع به معنای مخالفت با یادگیری زبان خارجی نیست، بلکه بحث اصلی، ترویج فرهنگ بیگانه در کشور و در میان کودکان، نوجوانان و جوانان است. ... متأسفانه در کشور ما برای مقابله با این موضوع برنامه خاصی وجود ندارد و میدان را برای گسترش فرهنگ بیگانه باز گذاشته‌ایم. ... در شرایطی که آنها اجازه ترویج زبان فارسی را نمی‌دهند، ما زبان و فرهنگ آنها را ترویج می‌کنیم، آیا این کار واقعاً عقلانی است؟ ... این سخنان به معنای تعطیل کردن آموزش زبان انگلیسی در مدارس نیست، بلکه بحث اصلی این است که بدانیم با چه حریفی مواجه هستیم و طرف مقابل چه برنامه‌ریزی‌های دقیقی برای تأثیرگذاری بر نسل آینده کشور دارد. ... مهم‌ترین شاخصه‌ای که باید در تربیت دانش‌آموزان مدنظر قرار گیرد، شکل‌گیری «هویت مستقل، عزتمند و دینی» در نسل آینده است. ... باید نوجوانان و جوانان کشور را به گونه‌ای تربیت کنیم که به دنبال سیاست، اقتصاد و فرهنگ مستقل باشند و هرگونه وابستگی در این مسائل مذموم به‌شمار آید. ... علاقه بیش از حد به استفاده از تعابیر فرنگی یک نمونه از این آسیب‌دیدگی است که از دوران طاغوت برای ما به ارث رسیده است (۱۰).

۲-۵. دگرگونی واژه‌ها

زبان به عنوان یک نظام، در برقراری ارتباط در جوامع تأثیر بسزایی در زندگی افراد دارد و به علت سهولت استفاده می‌توان گفت، زبان و واژه‌ها و جملات و یا حتی نوشته‌هایی که عهده‌دار ارتباط افراد با یکدیگر است، این قابلیت را دارد که تغییرات اساسی در زندگی افراد بوجود آورد. واژگان در زندگی انسان‌ها چنان تأثیر شگرفی دارند که نمی‌توان به سادگی از آن صرف‌نظر کرد. زبان را می‌توان ابزار بیان مقاصد و موجد تفاهم میان انسان‌ها و انتقال معانی دانست که به‌مثابه یکی از بارزترین عناصر و یا نمود فرهنگ یک جامعه، تمدن، یا ملت ایفای نقش می‌نماید. زبان زمینه و بستر اصلی

تفکر و اندیشه است که حاصل آن به صورت آراء فلسفی و علمی در قالب ادبیات و عامل وحدت اجتماع در جامعه ظاهر می‌شود. تفکر انسان با زبانی خاص و تلقی خاص انسان عالم وجود و اجزاء و عناصر آن، تجلی و تظاهر ویژه‌ای را برای هر زبان پدیدار می‌سازد که ویژگی‌های آنها وجوه تمایز فرهنگ‌ها و صاحبان زبان‌های مختلف است. مقایسه لغات و واژه‌هایی که در یک زبان برای موضوعی واحد (با تغییرات جزئی) به کار می‌روند، حکایت از تمایز و تفاوت آن موضوع واحد و اهمیت آن برای فرهنگ خاص دارد. بالعکس، بکار بردن واژه‌ای واحد برای موضوعات و یا حالات مختلف یک پدیده، بیانگر فقدان اهمیت آن پدیده برای آن زبان و فرهنگ است (۱۱). مفاهیمی که واژه‌ها با خود به همراه می‌آورند، می‌تواند تأثیر عمیقی بر زندگی افراد داشته باشد. این تأثیر در حوزه‌هایی که مربوط به نگرش و جهان‌بینی افراد می‌شود، بسیار مؤثرتر و کارا تر است؛ چراکه هدف‌گذاری افراد را در زندگی متأثر می‌سازد و مستقیماً به سعادت و یا شقاوت آنها می‌انجامد. استفاده از لغات و واژه‌های بیگانه و ترویج مفاهیم آنان در قالب واژه‌های زبان فارسی، شاید بسیار زیانبارتر از استفاده و یا به عبارت بهتر تقلید از لباس، غذا، مسکن و روش زندگی بیگانه است. این تقلیدها علاوه بر تغییر شیوه زیست، فرهنگ و باورهای جامعه مقلد را نیز دگرگون می‌نماید. اشکال اساسی وقتی است که جامعه فراموش کند که موضوع امری تقلیدی است که با باورها و جهان‌بینی او در تقابل است (۱۱). بر کسی پوشیده نیست که واژه‌ها از چنان قدرتی برخوردارند که می‌توانند تأثیر شگرفی در مخاطب برجای بگذارند. مانند مثال ساده، بفرما، بنشین و بتمرگ که همگی به معنی نشستن بوده، اما این کجا و آن کجا! حال اگر این تأثیر در سطح ارزش‌ها باشد، می‌تواند انحرافی بزرگ و شکافی عمیق در نظام ارزشی جامعه ایجاد کند. به چند نمونه زیر دقت کنید:

۲-۵-۱. امام

کلمه امام در واژه‌نامه‌ها به معانی گوناگون آمده است. امام، واژه‌ای عربی و به معنای پیشوا، سرپرست و مقتدا است (۱۲). راغب اصفهانی درباره این واژه می‌نویسد: امام کسی است که به او اقتدا می‌شود، چه شیء مورد اقتدا انسان باشد که به گفتار و کردارش اقتدا شود، یا کتابی باشد یا شیء دیگری؛ چه این اقتدا حق و صواب باشد و چه باطل و ناصواب (۱۳). برخی متکلمان در معنای لغوی این واژه نوشته‌اند: معنای لغوی واژه امامت آن است که دیگری مورد تبعیت و پیروی قرارگیرد؛ یعنی رئیس باشد و امام کسی است که مورد تبعیت و اقتدا قرار می‌گیرد. از آن جهت که در مفهوم امامت تبعیت و اقتدا نهفته است، به کسی که نماز جماعت برگزار می‌کند، امام گویند؛ زیرا مردم در قیام و رکوع و سجده و تشهد، به وی اقتدا کرده و از او تبعیت می‌کنند. بنابراین، او مورد

تبعیت است (۱۴). واژه امام در قرآن ۱۲ مرتبه به صورت مفرد یا جمع به کار رفته که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱) «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (اسراء، ۷۱)، «[یاد کن] روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می‌خوانیم».

۲) «وَجَعَلْنَاهُمْ اِمَمَّةً يَدْعُونَ بِاَمْرِنَا» (انبیاء، ۷۳)، «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند».

۳) «وَجَعَلْنَاهُمْ اِمَمَّةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ» (قصص، ۴۱)، «و آنان را [به کیفر طغیانشان] پیشوایانی که دعوت به آتش می‌کنند، قرار دادیم».

۴) «فَقَاتِلُوا اِمَمَّةَ الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اِيْمَانَ لَهُمْ» (توبه، ۱۲)، «با پیشوایان کفر بکنید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست».

از نظر اصطلاحی جمعی از متکلمان شیعه، امامت را به «ریاست دینی و دنیایی» تعریف کرده‌اند: شیخ مفید در تعریف و توصیف امام می‌نویسد: امام، کسی است که در امور دینی و دنیایی مردم به جانشینی از پیامبر (ص) ریاستی فراگیر دارد (۱۵). خواجه طوسی پس از آنکه مسائل مهم بخش امامت را پاسخگویی به پنج پرسش «[معنای] امام چیست؟ آیا امام موجود است؟ برای چه امام موجود است؟ امام چگونه است؟ و امام کیست؟» می‌داند (۱۶)، در پاسخ پرسش نخست می‌نویسد: «امام کسی است که ریاست فراگیر در امور دینی و دنیایی را اصالتاً نه به نیابت از دیگری در این دنیا به عهده دارد» (۱۷). با کمی دقت و توجه به نکاتی که در بالا آمد، مشخص می‌شود که امامت در فرهنگ اسلامی گستره وسیعی را شامل می‌شود و امام کسی است که عهده‌دار امور دنیوی و اخروی انسان‌ها بوده و اطاعت از او ضامن به سلامت رسیدن به مقصد آفرینش است.^۱ از آنجا که در سبک زندگی غربی، اصالت بر انسان و لذت‌گرایی هرچه بیشتر است، واژه امام جایگاهی نداشته و در حد یک «رهبر»، هم‌ردیف دیگر رهبران دنیا تنزل می‌یابد. او نیز مانند دیگران است و به گناه می‌افتد؛ از روی هوای نفس حرف می‌زند و حکم به ناحق می‌کند. دیگر اطاعت از او واجب نیست و می‌توان از فرمان او سرپیچی کرد.

۲-۵-۲. امت

کلمه دیگری که با نفوذ فرهنگی غرب به حاشیه راند شده و جای خود ره به کلمه «شهروند» داده، واژه امت است. این کلمه برگرفته از قرآن و آموزه‌های آن بوده و با مراجعه به این کتاب الهی، مفهوم

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۵۶۴-۵۶۵.

گسترده آن مشخص می‌شود. یکی از معانی این کلمه «دسته و گروه» است که امروزه هم وقتی از آن استفاده می‌شود، همین معنی مراد است. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران، ۱۰۴)، «و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد، اتفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی] دعوت نمایند، و به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند». در کتاب «عوامل سقوط حکومت‌ها در قرآن و نهج البلاغه» بعد از بررسی معانی واژه «امت»، آمده است: «لذا، لفظ امت فراگیر است. فوق زمان و فوق مکان کاربرد دارد. همچنین شامل افراد و جمعیتی در یک مقطع زمانی و مکانی نیز می‌شود. قصد و هدف در این نوع کاربرد به‌طور مشترک نیز تا حدودی منظور شده است (همانطور که قبلاً گفته شد، نسبی است)؛ مثلاً امت یهود از این جهت که موسی پیامبرشان است، از آغاز تاکنون یک امت هستند، از این جهت که در سرزمین‌های مختلف زندگی می‌کنند، امت‌ها محسوب می‌شوند و از جهت زمانی نیز در طول تاریخ به جامعه‌هایی تقسیم شده‌اند که آنها نیز هر کدام یک امت به حساب آمده‌اند. جوامع اسلامی از این جهت که همه مسلمان هستند، یک امت اسلامی به حساب می‌آیند و از این جهت که به نژادهای مختلف تقسیم می‌شوند، دیگر یک امت نیستند. با جهت اشتراکی دیگر یا با مشخصه دیگری به آنها امت می‌گویند؛ مثلاً امت عرب، امت فارس و... (۱۸). بنابراین، با کمی دقت و بررسی مشخص می‌شود که این کلمه اگر به جای واژه شهروند بکار رود، چقدر می‌تواند در بین مسلمانان جهان وحدت‌آفرین باشد و کارکرد آن را به‌وضوح می‌توان در اتحاد مسلمانان مشاهده کرد. متأسفانه امروزه با الهام‌گیری یا گرت‌برداری معنایی از زبان‌های خارجی، از گفتمان قرآنی روز به روز دورتر شده و در پی آن ملل مسلمان هرچه بیشتر از هم فاصله گرفته و دورتر می‌شوند و این دوری، راه سلطه بیگانگان و نفوذ آنها را در امت اسلام هموارتر می‌کند.

۲-۵-۳. عدالت

راغب اصفهانی می‌گوید: «عدالت و معادله دارای معنای مساوات و برابری است و در مقایسه میان اشیاء به‌کار می‌رود... پس، عدل، تقسیم نمودن به‌طور مساوی است» (۱۹). ابن‌منظور گفته است: «عدل هر آن چیزی است که فطرت انسان حکم به استقامت و درستی آن نماید» (۲۰). شهید مطهری در کتاب «عدل الهی» چهار برداشت از عدل را بیان می‌کند:

✦ **موزون بودن:** یعنی رعایت تناسب با توازن میان اجزای یک مجموعه؛ واژه اقتصاد نیز در فرهنگ اسلامی به معنای رعایت حد وسط و اعتدال ذکر شده و اساس اقتصاد بر مبنای رعایت اعتدال است.

♦ **تساوی و رفع تبعیض:** یعنی رعایت مساوات بین افراد هنگامی که استعدادها و استحقاق‌های مساوی دارند، مانند عدل قاضی.

♦ **رعایت حقوق افراد و دادن پاداش و امتیاز براساس میزان مشارکت آن‌ها، مانند عدالت اجتماعی.**

♦ **رعایت استحقاق‌ها:** این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است (۲۱).

دیگر از واژه‌هایی که امروزه شاهد کم‌رنگ شدن آن در گفتمان اقتصادی دولت هستیم، کلمه عدالت است. قرآن کریم فلسفه بعثت انبیاء را قیام مردم برای به‌پا داشتن و برقراری عدالت می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)، «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم، تا مردم عدالت را به‌پا دارند. در سال‌های اخیر این واژه جای خود را به «توسعه» داده است. وقتی صحبت از عدالت به میان می‌آید، دیگر بحث توسعه نیست که ساخت‌وسازهای مدرن و پیشرفته را مجسم کند که آیا به حال همگان مفید باشد، یا نباشد؛ آنچه که در اذهان مردم نقش می‌بندد، این است که همه به حقوق خویش خواهند رسید و برای برقراری آن باید تلاش کنند و دولت و ملت همه ظرفیت‌های خود را برای برپایی این هدف عالی رسولان الهی به‌کار گیرند.

۲-۵-۴. مستضعفین

از دیگر واژه‌هایی که در زندگی یا بهتر بگوییم سیاست‌های امروزه رنگ باخته است، کلمه مستضعفین است. این کلمه گروهی را معرفی می‌کند که توسط عده‌ای دیگر که حقوق آنها را پایمال کرده‌اند، تضعیف شده و به ناتوانی در زمینه‌های گوناگون و بویژه در حوزه اقتصادی کشیده شده‌اند. در فرهنگ یا به عبارت دیگر سبک زندگی قرآنی که خدمت‌رسانی به دیگران را در جای جای خود به پیروان خویش یادآور می‌شود، با لحن سرزنش‌آلود می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء، ۷۵)، «شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی که ستمکاران هرگونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند] نمی‌جنگید؟». این کلمه در گفتمان امروزی به «قشر آسیب‌پذیر» تبدیل شده است؛ عده‌ای ناتوان که از روی عجز، توانایی نجات خود را ندارند که هیچ، پذیرای هر آسیب و صدمه‌ای نیز هستند. کلمه‌ای که برحسب صریح قرآن باید همگان برای رفع مشکلات آنان تلاش کنند و بلکه بجنگند، به واژه‌ای تبدیل شده که آن مفهوم را ندارد و معنایی رقت‌انگیز و حتی منفی را به ذهن می‌آورد؛ تا جایی که دیگران گمان کنند چنین زندگی را خداوند مقدر آنان کرده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ

اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (یس، ۴۷)، «و هنگامی که به آنان گویند: از آنچه خدا روزی شما کرده، انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند: آیا کسانی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست، آنان را اطعام می‌کرد؟ [پس گرسنگی را خدا بر آنان خواسته است] ولی شما [ای کفرپیشگان!] جز در گمراهی آشکاری نیستند. در سبک زندگی اسلامی، کسانی که برای مستضعفان و ریشه‌کنی فقر گام بر نمی‌دارند، مورد عتاب و ملامت قرار می‌گیرند و افرادی گمراه خوانده می‌شوند.

۲-۵-۵. مستکبرین

در فرهنگ قرآنی اولین مستکبر شیطان بوده است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره، ۳۴)، «و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، [پس] سجده کردند، مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد». این کلمه امروزه به واژه‌ای تبدیل شده که ترس را میهمان دل‌ها می‌کند و انسان‌ها را از رویارویی با آنان برحذر می‌دارد. واژه‌ای که بی‌هیچ توضیح و بدون بیان هیچ راهی برای غلبه بر آن، آن را بکار می‌بریم و آنها را «ابرقدرت» می‌دانیم و از همه بدتر اینکه آنان را «کدخدا» می‌خوانیم و هر راهی را برای به شکست کشاندن آنها، بر روی خود می‌بندیم و این در حالی است که قرآن عزیز می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران، ۱۳۹)، «و [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش آمدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید». همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ» (محمد، ۳۵)، «[پس] با توجه به یاری و کارسازی خدا [سست نشوید و [کافران و مشرکان را] به آشتی و صلحی [که برای شما خفّت بار است] دعوت نکنید، در حالی که شما برتر هستید و خدا با شماست». در سبک زندگی‌ای که قرآن برای مؤمنین ترسیم می‌کند، مبارزه با مستکبرین در صدر وظایف آنهاست؛ اما وقتی که به جای این واژه از کلمه ابرقدرت یا کدخدا استفاده می‌شود، این مفهوم را القاء می‌کند که برای دوری و دفع ضرر و زیان مخالفت با او و حل مسائل و مشکلات، باید با او کنار آمد و حتی امتیازاتی به او داد، تا از شرّ او ایمن بود و به قول معروف دفع شرّ کرد.

۲-۵-۶. مسئولیت

مسئولیت در لغت به معنای موظّف بودن و یا متعهد بودن به انجام امری می‌باشد (۲۲). مسئول به کسی گفته می‌شود که وظیفه‌ای برعهده او گذاشته شود و وی در مقابل انجام آن، مورد سوال و

بازخواست قرار بگیرد. همین معنی در روایتی از امام رضا(ع) آمده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْتَلُّ عَنْهُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الشَّهَادَةُ وَ النَّبُوَّةُ وَ مَوَالِدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۲۳)، «همانا اولین چیزی که در روز قیامت از بنده سوال می‌شود، شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر(ص) و دوستی علی بن ابیطالب(ع) است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۶)، «از آنچه نمی‌دانی، پیروی نکن؛ چراکه گوش و چشم و دل‌ها همه مسئولند [و مورد بازخواست قرار می‌گیرند]». امیرالمؤمنین(ع) به فرماندار خود اشعث بن قیس در آذربایجان می‌نویسد: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» (نهج البلاغه، نامه، ۵)، «کار و مسئولیت تو طعمه تو نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو». امروزه واژه مسئولیت تغییر کرده و دیگر آن معنای اصلی خود را ندارد و «پست و مقام» جای آن را گرفته است. اگر زمانی فرد می‌بایست در مورد عملکرد خود پاسخگو باشد، امروز دیگر طعمه‌ای است که به آن دست می‌یابد و باید تا آن را از دست نداده‌اند، بهره خود را از آن بگیرند؛ صیدی است که با حرص و ولع بی‌پایان به دنبال آنند، تا در بند کشند و شکم‌های خود را از آن پر کنند. ناگفته پیداست در این سبک زندگی دیگر هدف، کار به خاطر رضای خداوند و باز کردن گره از کار خلق‌الله و رسیدگی به مشکلات مردم نیست، بلکه دنیاگرایی و جاه‌طلبی هرچه بیشتر، جای خدمت به جامعه را می‌گیرد.

۲-۵-۷. اقتصاد

در فرهنگ قرآنی اقتصاد به معنی میانه‌روی در امور یا راه میانه آمده است: «وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ» (لقمان، ۱۹)، «در رفتارت میانه‌رو باش»؛ یا «وَ مِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ» (فاطر، ۳۲)، «بعضی از آنان بر خود ستم کردند و بعضی راه میانه را برگزیدند». امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «ما عال إمروؤ اقتصد» (۲۴)، «هر کس میانه‌روی پیشه کند (صرفه‌جویی کند)، نیازمند نگردد». در نامه حضرت به زیاد آمده است: «دع الاسراف مقتصدا» (۲۵)، «زیاده‌روی بگذار و میانه‌رو باش». بنابراین، روشن می‌شود که «قصد»، روش معقول و راه استوار بین افراط و تفریط است و براساس همین معنی، کلمه قصد و مشتقات آن در جای‌جای نهج البلاغه به‌کار رفته است (۲۶). در تعریف اقتصاد هم گفته شده: آنچه امروزه از اقتصاد فهمیده می‌شود و به صورت رشته‌ای علمی در کنار دیگر رشته‌های علوم مطرح است، علمی است که درباره چگونگی فعالیت‌ها و روابط اقتصادی افراد جامعه با یکدیگر و اصول و قوانینی بحث می‌کند که بر امور مزبور حکومت دارد و مسائلی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی اتخاذ شود، تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن را تأمین کند (۲۷). این کلمه یکی از واژه‌هایی است که گرچه شکل

خود را حفظ کرده، اما دچار دگرگونی مفهومی شده و تأثیری بسیار عمیق در سبک زندگی برجای گذاشته است؛ به طوری که امروزه اقتصاد برابر با «مصرف» فرض می‌شود و روش توصیه شده در اسلام که همان قناعت و میانه‌روی در مخارج زندگی است، جای خود را به مصرف‌گرایی، اسراف و تبذیر داده است. افراد، شخصیت و جایگاه خود را در مصرف هرچه بیشتر و خرید کالاهای لوکس می‌بینند و زندگی را در دوری باطل قرار داده‌اند که راه به جایی نمی‌برد؛ کسب درآمد برای مصرف هرچه بیشتر.

۳. یافته‌ها

✦ زبان به عنوان یک نظام در برقراری ارتباط در جوامع، تأثیر بسزایی در زندگی افراد دارد.
 ✦ زبان، ابزار بیان مقاصد و موجد تفاهم میان انسان‌ها و انتقال معانی است.
 ✦ افکار انسان در غالب واژه‌ها است که نمود بیرونی می‌یابد و بوسیله کلمات است که به دیگران منتقل می‌شود.

✦ یکی از عوامل تاثیرگذار در سبک زندگی فرد، نگرش افراد است.
 ✦ سبک زندگی همیشه تابعی از نگرش افراد به زندگی، مسائل و موضوعات مربوط به آن است.
 ✦ دگرگونی واژه‌ها، در سطح کلان آن تغییرات زیاد و عمیقی را در سبک زندگی جامعه بوجود آورده است.

✦ نوع نگرش حاکمان جامعه و نوع تعامل آنها در برخورد با موضوعات کلان ملی و حتی فراملی، نگرش‌ها و زندگی مردمان آنها را هم دستخوش تغییر می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

سبک زندگی همیشه تابع نگرش افراد به زندگی و مسائل و موضوعات مربوط به آن است؛ هر قدر که این موضوعات مهم‌تر باشند، تأثیری که از خود به جای می‌گذارند، بیشتر و بزرگ‌تر خواهد بود. در مورد موضوع پژوهش حاضر هم باید گفت که تغییر مفهوم واژه‌ها در سبک زندگی جامعه آنقدر اهمیت دارد که می‌تواند سرنوشت انسان را عوض کند؛ و یا انسان را به شاهراه سعادت رهنمون سازد و یا به وادی ضلالت و گمراهی کشاند. نوع نگرش حاکمان جامعه و نوع تعامل آنها در برخورد با موضوعات کلان ملی و حتی فراملی، نگرش‌ها و زندگی مردمان آنها را هم دستخوش تغییر می‌سازد. این موضوع را امیرالمومنین (ع) به سادگی اینگونه بیان می‌کند: «الناس بأمرانهم اشته منهم بأبائهم» (۲۸)، «مردم به حکومت‌های خود شبیه‌ترند تا به پدران خویش. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «صنفان ان صلحا صلحت امتی و ان فسدا فسدت امتی...: الفقهاء و الأمراء» (۲۹)، «دو گروه

هستند که اگر صالح باشند، امت را به صلاح و راستی سوق می‌دهند و اگر فاسد باشند، امت را به فساد و تباهی می‌کشند: عالمان دینی و حاکمان». در روایتی دیگر آمده است: «الناس علی دین ملوکهم» (۳۰)، «دین مردم بر طبق دین رهبران و حاکمان آنان است». این دگرگونی در سطح کلان آن تغییرات زیاد و عمیقی را در سبک زندگی جامعه بوجود آورده و این تغییرات برطرف شدنی نخواهد بود، مگر اینکه دوباره در گفتمان‌ها همان واژه‌ها و مفاهیم اصلی مورد استفاده قرار گیرد. اگر این مهم انجام نشود، نباید انتظار تغییر در سبک زندگی داشت.

References

Quran.

Nahj al-Balagha.

1. Hafezian M. & et al. *Islamic lifestyle and philosophical and intellectual backgrounds of the Western lifestyle influenced by Islamic management in the paradigm of the century of technology and information*. In: First International Congress on Culture and Religious Thought, 2014: 880. [In Persian]
2. Azarbajejani M. & et al. *Social psychology with a view to Islamic sources*. Tehran: SAMT Publications, 2003: 136. [In Persian]
3. Gholipour A. *Organizational behavior management*. Tehran: SAMT Publications, 2007: 108. [In Persian]
4. Robbins S. *Fundamentals of organizational behavior*. Translated by A. Parsaian & M. Arabi. Tehran: Cultural Research Office, 1997: 40. [In Persian]
5. Karimi Y. *Attitude and attitude change*. 4th ed. Tehran: Arasbaran Publishing, 1998: 162. [In Persian]
6. Robbins S. *Fundamentals of organizational behavior*. Translated by A. Parsaian & M. Arabi. Tehran: Cultural Research Office, 1997: 280. [In Persian]
7. Boland Hemmatian K. *Theoretical and practical grounds in religious education based on William James's religious philosophy*. Ph.D. thesis. Tarbiat Moallem University of Tehran, 2008: 96. [In Persian]
8. Salehi A. & Roumani S. The relationship between lifestyle and religious attitude with the tendency toward fashion among students. *Applied Ethics Studies*. 2015; 5(18): 167. [In Persian]
9. Panahi MH. Cultural transformation and grounds for the infiltration of foreign cultural elements. *Farhang Journal*. 1997; 22-23: 49. [In Persian]
10. Khamenei SA. *Speech to teachers and educators nationwie*. 2 May 2016. URL=farsi.khamenei.ir. [In Persian]
11. Nagizadeh M. Comparison of the meaning of words in the traditional world and the modern era. *Persian Language and Literature Research Quarterly*. 2002; 1(1): 54. [In Persian]
12. Ibn Manzur. *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 1995, vol. 1: 213-214. [In Arabic]
13. Raghīb Isfahani H b M. *Al-Mufradat fi gharib al-Qur'an*. Beirut: Dar al-'Ilm, 1991: 20. [In Arabic]
14. Homsī Razi M. *Al-Munqidh min al-taqlid*. Qom: Society of Seminary Teachers, Islamic Publishing Institute, 1991, vol. 2: 235. [In Arabic]
15. Mufid M b M. *Al-Nukat al-i'tiqadiyya*. Qom: International Congress for the Millennium of Shaykh al-Mufid, 1992, vol. 10: 39. [In Arabic]
16. Tusi N. *Talkhis al-muhassal*. Edited by H Ansari. Tehran: Miras-e Maktub, 2015: 425. [In Arabic]

17. Tusi N. *Talkhis al-muhassal*. Edited by H Ansari. Tehran: Miras-e Maktub, 2015: 426. [In Arabic]
18. Jamali N. *The causes of the fall of governments in the Qur'an and Nahj al-Balagha*. Qom: Nahavandi Publications, 1999: 16–17. [In Persian]
19. Raghیب Isfahani H b M. *Al-Mufradat fi gharib al-Qur'an*. Beirut: Dar al-'Ilm, 1991: 325. [In Arabic]
20. Ibn Manzūr. *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 1995, vol. 11: 414. [In Arabic]
21. Motahhari M. *Divine justice*. Tehran: Sadra, 1996: 76. [In Persian]
22. Dehkhoda A A. *Loghat-nameh-ye Dehkhoda*. Tehran: University of Tehran, 1998, vol. 34: 447. [In Persian]
23. Kashani F. *Tafsir Manhaj al-sadiqin fi ilzam al-mukhalifin*. 2nd ed. Tehran: Islami Publications, 1965, vol. 10: 335. [In Arabic]
24. *Nahj al-Balagha*, Wisdom 134. [In Arabic]
25. *Nahj al-Balagha*, Letter 21. [In Arabic]
26. Haeri M. *Economic thoughts in Nahj al-Balagha*. 2nd ed. Tehran: Nahj al-Balagha Foundation, 2007: 7. [In Persian]
27. Pourhomayoun A. *Economics*. 4th ed. Tehran: Higher Institute of Accounting Publications, 1969, vol. 2: 12. [In Persian]
28. Ibn Shobah H b A. *Tuhaf al-'uqul*. Translated by S Hassan-zadeh. Qom: Aal-e Ali (AS), 2011: 208. [In Arabic]
29. Majlesi M B. *Bihar al-anwar*. 3rd ed. Tehran: Eslamiyeh Publications, 1993, vol. 2: 49. [In Arabic]
30. Arbeli A b I. *Kashf al-ghomma fi ma 'rifat al-a'imma*. Tabriz: Bani Hashemi, 1961, vol. 2: 21. [In Arabic]